

تئوری اقتصاد رانت خواری

جمشید اسدی

این مقاله برای اولین بار در شماره بیست و چهارم نشریه آفتاب (فروردین 1382، چاپ تهران، <http://www.aftabmagazine.com>) منتشر شد.

Assadi3000.@yahoo.com

بررسی اقتصادی رانت جویی (rent seeking) عمر چندانی ندارد. آغاز مطالعات اقتصادی در این مورد، در حقیقت واکنشی بود نسبت به رشد سرسام آور دخالت های اقتصادی دولت در سال های 1960 و 1970 میلادی. در نخستین مقالات بنیادین، نویسندگان با بررسی محدودیت های بویژه دولتی بر روی تجارت، در این نکته اتفاق نظر داشتند که انگیزه های رفتار در بازار محصور (Restricted market)، از انگیزه های معمول در بازار آزاد متفاوت است. هر چند که سودجویی، چندان تفاوتی از این تا آن بازار نداشته باشد. البته اگر بتوان بازار محصور را بازار نامید، چرا که بنا بر تعریف، بازار از قید محدودیت های تحمیلی آزاد است تا مگر به بازیگران امکان رقابت و همکاری خودمختارانه دهد. بهر حال رانت جویی عمدتاً بعنوان عارضه بازار محدود و محصور معرفی شد، هر چند که به طور استثنایی و تحت شرایطی در بازار آزاد نیز امکان ظهور داشته باشد.

البته انحصار در بازار آزاد، استثنایی و بهر حال علت وجودی آن از انحصار در بازار محصور متفاوت است. مثلاً در بازار آزاد، کارآفرینی با اختراعی بدیع موفق می شود تا مدتی و تا زمان رسیدن رقبای به میدان، بعنوان تنها عرضه کننده کالا در بازار باقی بماند. کامپیوتر مکینتاش (Macintosh) و نرم افزارهای مایکروسافت (Microsoft)، موقعیت انحصاری خود را به ترتیب در سال های 1980 و 1990 میلادی، نه با پرداخت رشوه یا اعمال زور، که با نوآوری بدست آورده بودند. چنین انحصاری غیرتولیدی نیست و به طور قابل ملاحظه ای بر پویایی اقتصادی و ثروت ملی خواهد افزود. چه در چنین شرایطی، رقابت از میان نمی رود و اگر شرکت مزبور، کماکان به ابتکار و نوآوری دست نیابد، میدان را به حریفان خواهد باخت. کما اینکه شرکت مکینتاش بتدریج موقعیت گذشته خود را از دست داد. تگاهی به فهرست سودآورترین شرکت های اقتصاد بازار نشان می دهد که اولین ها به طور مرتب جای خود را به دیگران وامی گذارند.

انحصار ناشی از نوآوری و سود بالای ناشی از آن، به هر لحاظ به حال اجتماع مفیداند. اختراع بسیاری از داروها و ارائه امکانات درمانی، و قبول هزینه های بالای پژوهش های و آزمایشگاهی، تنها به امید سود بالا، از سوی شرکت های داروسازی ممکن گشته اند. به همین اعتبار، حتی به موقعیت کمابیش انحصاری هنرمندانی چون خانم گوگوش، نیز ایرادی وارد نیست. چه هیچ کس نمی تواند ادعا کند که اقبال استثنایی مردم به او، از طریق تهیه آهنگ در داخل و شرکت در کنسرت در خارج از کشور بعلت پشتیبانی مراکز قدرت سیاسی از اوست! موقعیت انحصاری هنرمندانی چون او، تنها به مدد ابتکار مدام میسر است و این دست کم به لحاظ اقتصادی خالی از فایده نیست. سرانجام، اگر دولتی از طریق مزایده، انحصار بهره برداری از فعالیتی را، از طریق مزایده به رقابت بگذارد، باز هم بر ثروت ملی صدمه ای وارد نمی شود. چرا که دولت در قبال آن، و از طریق رقابتی آزاد میان داوطلبان، قیمت بازاری آن را دریافت می کند، اما این که دولت با آن پول چه خواهد کرد، حدیث دیگری است.

اما برخلاف نوآوری و ابتکار، انحصار ناشی از زورمداری، نه تنها منابع اقتصادی کشور را ناپیچدانه تلف می کند و بدین لحاظ به امنیت ملی ضربه می زند، بلکه به طور مرتب، ثروت و قدرت خرید را از سوی شهروند مشتری می رباید و به انحصارگر منتقل می کند. هدف ما هم در این گفتار، بررسی انحصار و رانت خواری است که با فشار و زور ممکن گشته اند.

1. خصلت زورمدارانه رانت خواری. برای روشنی بیشتر در مورد بازار زیر فشار انحصار زورمدار به مثال ملموس تری اشاره کنیم. سال ها پیش و بویژه قبل از سال 1342، ورود میوه و سبزی از شهرستان ها به تهران و توزیع آن در شهر در محل مشهوری به نام میدان امین السلطان (میدان بارفروشان یا میدان کاه فروشان) صورت می گرفت. یکی از مشاغل رایج در این مکان باراندازی و بارگیری، تخلیه میوه و سبزی از کامیون به وقت ورود و در کامیون قرار دادن آن به وقت عزیمت بود. مشهور است که مرحوم طیب در آن سال ها توانسته بود با از میدان بدر کردن زورمدارانه رقبا، انحصار این کار را بدست گیرد و بدین ترتیب، نه تنها قیمت انحصاری خود را به کسبه تحمیل می کرد، بلکه در بعضی موارد و در ازای گرفتن باج، اجازه فعالیت کوچکی به این یا آن دسته می داد. همین مثال کوچک، بیانگر زبان های متعددی است که از اقتصاد انحصاری ناشی می شود:

- فعالیت اقتصادی بتدریج به جای جلب رضایت مشتری، متوجه رضایت انحصارگر می شود،

- قیمت ها برای جبران هزینه باج، بدور از هر گونه توجیه اقتصادی افزایش می یابند،

- رقابت در میان کاسبکاران بر سر قیمت، کیفیت، به سرعت جای خود را به رقابت برای نزدیکی به انحصارگر قلدرد و ورود به شبکه نفوذ او می دهد. فعالیت اقتصادی گروه های مافیایی نیز دقیقاً بر همین مبناست: ضرب و شتم، قتل، زیر فشار گذاردن و باج گیری از کاسب کاران و فعالان اقتصادی، به منظور احراز مقام انحصاری.

خلاصه آن که رانت خواری پیش از هر چیز، ناشی از موقعیت انحصارگرانه ای است که در آن رقابت زیر فشار و زور از میان رفته و خریدار ناگزیر است یا از برآوردن نیاز خود چشم پیوشد، یا کالای تحت انحصار را با شرایط قیمتی، کمی و کیفی و خدماتی انحصارگر تهیه کند. رانت منفعتی است که در این شرایط کسب می شود و تفاوت آن با سود، در حذف رقابت باتکاء زور و اعمال نفوذ است. بعبارت دیگر، کسب سود در بازار آزاد تنها زمانی ممکن است که کارآفرین با ترکیب بدیع عوامل تولید یا برآوردن مبتکرانه نیازی موجود، موفق به تولید ارزش شود. در مقابل رانت خوار ارزشی ایجاد نمی کند بلکه تنها باعث جابجایی ثروت موجود از کسی به کس دیگر می شود. به همین لحاظ، رانت جویی را می توان نوعی استفاده زورمدارانه منابع به منظور صرف انتقال ثروت دانست.

هر چند که انحصارگر معمولاً از موقعیت خود برای کسب حداکثر سود، سوء استفاده و شهروند مصرف کننده را مجبور به خرید کالایی با کیفیت پایین و قیمتی بالا می کند، اما باید دانست که ریشه این فساد، نه در اخلاق نادرست رانت خوار، که در کارکرد طبیعی ساختار انحصار بدور از رقابت آزاد است. به طریقی که حتی اگر در این شرایط، به قدسی نیز انحصار ارزانی شود، نتیجه ای جز تحمیل هزینه ای بالا و کیفیتی پایین، بر شهروند بدنبال نخواهد داشت.

حقیقت آن است که در شرایط کنونی اقتصاد و سیاست ایران، رانت خواری و رشوه دهی، عقلانی ترین رفتاری است که بازیگر اجتماعی می تواند اتخاذ کند. در جامعه باز، شرط موفقیت کارآفرین یا سیاستمدار، اقبال مردمی (مشتری و رأی دهنده) است. در چنین جامعه ای کارآفرینان و سیاستمداران، در طی رقابتی آزاد، کالا و برنامه خود را به شهروندان عرضه می کنند. شهروندان نیز به نوبه خود، در نقش مشتری و رأی دهنده، با خرید این کالا در حیطه اقتصاد و اعطای رأی به آن برنامه در حوزه سیاست، برنده های رقابت آزاد را تعیین می کنند. بدیهی است که در چنین شرایطی، شرط عقل برای موفقیت در کار اقتصادی و سیاسی، جلب نظر و رضایت مشتری و رأی دهنده، آن هم در رقابتی تنگاتنگ با دیگر مدعیان است.

اما اگر امتیاز و حق انتخاب از شهروندان بعنوان مشتری و رأی دهنده، سلب و به محافل انحصاری منتقل شده باشد، در این صورت شرط عقل برای موفقیت، نه رضایت شهروند، که صد البته جلب حمایت انحصارهای صاحب قدرت است، بویژه آن که در چنین شرایطی تنها کسانی حق «رقابت» خواهند داشت که مورد تصویب و حمایت انحصارها باشند. به عبارت دیگر، زمانی که قدرت تصمیم گیری از جامعه مدنی غصب می شود و در اختیار حاکمان غیر پاسخگو قرار می گیرد، شرایط موفقیت در فعالیت اجتماعی نیز تغییر می کند. زمانی که قدرت در دست شهروند است، کامیابی هر

سیاستمدار و کارآفرین نیز بسته به نظر و انتخاب اوست و بر همین سیاق، هرگاه قدرت انتخاب در دست سلطان یا ولی باشد، در اینصورت رمز پیروزی سیاستمدار و کارآفرین در خانه زادگی این یا ذوب شدن در آن یکی است.

خلاصه آنکه برای پی بردن به کارکرد زورمدار اقتصاد رانت خواری، مورد شهرام جزایری عرب، بازرگان جوان ایرانی، بسیار گویاست. وی همچون هر بازیگر دیگری در اقتصاد تحت سلطه انحصارات، مجبور به پرداخت رشوه های کلان به مقام های قدرتمند نظام بود. اگر جامعه ایران آزاد و باز می بود، جزایری برای پیروزی در کار اقتصادی، می بایستی به شهروند مشتری امتیاز می داد. اما از آن جا که قدرت مشتری، توسط انحصارها غصب شده است، بازرگان جوان مجبور به پرداخت امتیاز به غاصبان است. از همین رو و به دلیل چیرگی منطق زورمدارانه رانت خواری در اقتصاد و سیاست ایران، محاکمه ناعادلانه او فایده ای برای رونق اقتصاد کشور دربر نخواهد داشت، کما اینکه «مبارزات» تبلیغاتی پیشین نیز هیچ یک رهی به دهی نبرند.

برای مبارزه مؤثر علیه رانت خواری، نمی توان به ذکر مصایب اکتفا کرد. بهتر آن است که کارکرد آن را به دور از شعار و تعصب بشکافیم و درمان کنیم. اگر کارکرد رانت خواری را بشناسیم، ساده لوحانه (یا شاید عوام فریبانه)، به دستورات اخلاقی و تهدید اکتفا نخواهیم کرد و به اصل موضوع خواهیم پرداخت. قصد من هم در این جا، ارائه چارچوب تئوریک استواری است که امکان درک کارکرد اقتصاد رانت خواری و در عین حال راه های مقابله با آن را ارائه دهد. به همین منظور از آراء و اندیشه های دو جریان مهم اقتصادی معاصر بهره می گیرم.

در آغاز به سراغ مکتب «نهادگرایان» Neo Institutionalism می روم تا علت گسست قطعی اقتصاد ایران از بازار و پویایی سازنده آن را دریابیم. پس از آن، از مکتب «انتخاب دیوانی» Public Choice وام می گیرم تا رابطه قدرت سیاسی و منافع اقتصادی را بکاویم. بدیهی است که در هر دو مورد، مفاهیم و تئوری های مطرح شده را در پرتو شرایط ویژه ایران باز می اندیشیم تا مگر به چارچوب نظری استواری برای اقتصاد رانت خواری کشور دست یابیم. زبده این چارچوب تئوریک چنین است:

در ایران، انحصارات زورمدار با غصب قدرت مشتری و شهروند، حوزه های اقتصاد و سیاست در جامعه را تحت انقیاد خود در آورده اند. به همین علت، انجام معامله در بازار آزاد رقابتی بسیار مشکل و حتی در مواردی ناممکن است. در چنین شرایطی، انجام معامله و رتق و فتق امور تنها در خارج از چارچوب بازار، آن هم به شرط پشتیبانی انحصارات زورمدار، سودآور است.

2. نهاد گرایان نو و تئوری هزینه های معاملاتی در اقتصاد. اندیشمندان این مکتب تا کنون نظرات مهمی در عرصه اقتصاد مطرح کرده اند. از این میان، تئوری هزینه های معاملاتی (Transaction Costs) که عمدتاً توسط R.H. Coase و Oliver Williamson ساخته و پرداخته شده، برای درک رانت خواری در ایران شایان کمال فایده است.

نوع آوری عمده تئوری هزینه های معاملاتی در تمایز آن از گفتن غالب اقتصاددان های نئو کلاسیک نهفته است. در اقتصاد نئو کلاسیک، هزینه کالا عمدتاً به هزینه تولید و توزیع آن تقلیل داده می شود. یعنی اگر مثلاً هزینه تولید کالا و انتقال آن از کارخانه به بازار 1000 تومان باشد، قیمت یا هزینه نهایی آن برای مشتری مبلغی در همین حدود، اضافه سود فروشنده خواهد بود. هر چقدر که بازار رقابتی تر باشد، سود مذکور بیشتر به سمت صفر میل می کند، تا آنجا که نوسان آزاد قیمت در بازار رقابتی، سطح بهینه ای برای عرضه و تقاضا تعیین کند. در آراء اقتصاددانان کلاسیک، خود انجام معامله و داد و ستد دربرگیرنده هیچ گونه هزینه ای نیست. کل هزینه در قیمت کالا خلاصه می شود. در نزد ایشان، هزینه عمدتاً پولی است.

این نظر بتدریج مورد انتقاد قرار گرفت. انتقاد گران می گفتند به حساب نیاوردن هزینه های غیر پول به آن می ماند که مثلاً در عالم فیزیک سرعت دوچرخه سوار را بدون توجه به وزن او، پهنای لاستیک چرخ ها و مقاومت هوا حساب کنیم. یعنی بدون احتساب اصطکاک. در اقتصاد همچون فیزیک، اصطکاک های مختلفی وجود دارند که آن ها را هزینه می

نامیم. اما هزینه در عین حال ممکن است پولی یا غیر پولی باشد، به طوری که حتی در معاملاتی چون خرید شیر، لباس، منزل یا خانه، هزینه کل معامله از هزینه پولی تولید کالای مورد نظر بیشتر است. مثلاً ممکن است قیمت یک بطری شیر، در فروشگاهی ارزان تر از فروشگاه های رقیب باشد، اما چه بسا هزینه های غیر پولی چون دوری، ترافیک سنگین، پارکینگ شلوغ یا فروشندگان بی ادب، به طور ناخودآگاه در ضمیر مشتری بنشیند و بر قیمت نازل بطری شیر در آن فروشگاه بیافزاید، بطوری که در نهایت، مشتری خرید از فروشگاه مذکور را مقرون به صرفه نداند. چرا؟ چون برای انجام یک معامله، مشتری علاوه بر پرداخت هزینه های پولی برای کالای مورد نیاز، متحمل صرف انرژی و نگرانی های روحی و ذهنی هم می شود. مثلاً او نه تنها می بایستی برای خرید کالایی چون خانه یا اتومبیل پول بپردازد، بلکه در عین حال مجبور است که با هزار و یک نفر و انواع نگرانی ها هم کنار بیاید. این ها خود نوعی هزینه اند. اگر مشتری در مورد خانه و اتومبیل، خبره نباشد، هزینه انجام معامله بازهم بیشتر افزایش می یابد: اگر اشتباه کنم چه؟ اگر کلاه بر سرم بگذارند چه؟ اگر خانه فرو ریزد چه؟ اگر اتومبیل قلابی باشد چه؟ ... از همین رو بارها اتفاق افتاده است که مشتری علیرغم استطاعت مالی، از خرید کالایی صرف نظر کرده یا انجام آن را به تأخیر انداخته است.

آن چه شرح رفت در معاملات بزرگ بیشتر مصداق دارد. تئوری هزینه های معاملاتی نیز، عمدتاً معاملات میان شرکت ها و نگاه ها را در نظر دارد و خلاصه آن این است که گاهی، انجام معامله در بازار، آن چنان مشکل و پرزحمت است که کارآفرین یا مدیر از انجام آن صرف نظر و در عوض خود به تولید کالای مورد نیاز اقدام می کند، یا در ازای قراردادی ویژه، پیمانکاری را به تولید آن می گمارد و در هر حال از انجام معامله مستقیم در بازار صرف نظر می کند. چرا که حتی اگر هزینه پولی در بازار کمتر باشد، هزینه های غیر پولی همچون یافتن طرف مورد اعتماد، کالای مورد نیاز با ویژگی های خاص، استمرار در انجام تعهد و موارد دیگر، باعث می شوند که کل هزینه معامله در بازار، برای او پذیرفتنی نباشد.

اما کدام هزینه های غیر پولی باعث می شوند که کارفرما یا بازیگر اقتصادی، از معامله در بازار منصرف شود و به تولید درون سازمانی یا همکاری با پیمانکار ویژه رو آورد؟ بنا بر تئوری هزینه های معاملاتی، انجام هر معامله عمدتاً دو هزینه دربردارد، یکی از این دو مربوط به عقلانیت محدود بازیگر (Bounded Rationality) و دیگری مربوط به فرصت طلبی (Opportunism) طرف معامله اوست. هر دوی این هزینه های معاملاتی به هزینه پولی تولید افزوده می شوند و کل هزینه را افزایش می دهند.

2.1 عقلانیت محدود. مبنای اصلی تئوری های نئو کلاسیک گمانه خردمندی کامل بازیگر بود. یعنی هر بازیگری به مصلحت و ضرر خود، آگاه است و بر مبنای آن تصمیم می گیرد. اما نهاد گرایان نو با انتقاد از این گمانه، اعلام کردند که هیچ بازیگر اقتصادی تمامی اطلاعات لازم را ندارد و اگر هم داشته باشد الزاماً قدرت تحلیل آن ها را ندارد. به عبارت دیگر، درست است که فرد عقلانیت دارد، اما عقلانیت او محدود است و این باعث می شود که به تمامی ابعاد معامله آگاه نباشد و در نتیجه متحمل هزینه معامله شود.

برخلاف اقتصاد نئو کلاسیک که بر مبنای گمانه خردمندی کامل بازیگر اقتصادی بنا می یابد، اقتصاد نهادگرایی نوین، به دنبال پژوهش های متعدد و بویژه مطالعات Herbert Simon، رابنده جایزه نوبل اقتصاد در سال 1978، بر خردمندی یا عقلانیت محدود بازیگران اقتصادی تأکید می گذارد. عوامل بسیاری باعث محدودیت عقلانیت بازیگران اقتصادی است که از این میان می توان به کمی و سخت یابی اطلاعات، ناتوانی در اداره انبوه اطلاعات و ظرفیت محدود انسان در درک و پردازش اطلاعات تحت اختیار اشاره کرد. از آن گذشته، پیرامون دانما در حال دگرگونی بازیگر اقتصادی، نیز مشکل محاسبه عقلانی او را صد چندان می کند. در چنین پیرامونی، در برابر هر تصمیم و کنشی، دیگران نیز از خود واکنش انجام می دهند. پیش بینی این واکنش ها که ناشی از آزادی دیگران است، کار آسانی نیست. تنها در یک صورت می توان واکنش دیگران را به درستی پیش بینی کرد و آن این که مستبدی، مثلاً به اسم پیروی از نوعی راسیونالیسم علمی، همگان را به اندیشه و کردار خاصی وادارد. خلاصه کلام این که مجموعه این محدودیت ها در ذهن و عقلانیت بازیگر اقتصادی به هنگام انجام معامله، باعث تردید و ای بسا ترس و واهمه او می شود و درست به همین دلیل، نهادگرایان آن را به عنوان نوعی هزینه تلقی می کنند.

بی شک خواننده با دقت، خواهد گفت: این تئوری مربوط به اقتصادهای بازار بنیاد است. آن را به اقتصاد در بند انحصارات ما چه کار؟ قصد ما دقیقا نشان دادن این نکته است که نفس استدلال استوار این تئوری، با شرایط اقتصاد انحصاری ایران قابل تطبیق است. بدین ترتیب که در اقتصاد رانت خواری نه تنها بازیگر اقتصادی تمامی اطلاعات مربوط به معامله را در اختیار ندارد (و این امری طبیعی است)، بلکه در عین حال از اطلاعات واقعا موجود نیز محروم است (و این خصلت اقتصاد رانت خواری است).

اما چرا اطلاعات موجود مخفی نگاه داشته می شوند؟ چون این مخفی کاری، اجازه استفاده از سودهای کلان را فراهم می آورد. مخفی کردن اطلاعات، به رانت خوار اجازه می دهد که بداند مثلا دولت در قصد خرید چه کالایی است. بدیهی است کسی که بدون رقابت با دیگر داوطلبان، اقدام به تهیه انحصاری کالای مورد نظر دولت کند سود فراوان کسب می کند و بطور منطقی سهم درخوری از آن را به صاحب تیول انحصار مسترد می دارد. در اقتصاد ایران نیز، اطلاعات واقعا موجود به عمد مخفی نگه داشته می شوند، تا از موقعیت رانت خواری به نحو احسن استفاده شود. بدین ترتیب، عقلانیت بازیگر اقتصادی خارج از باند انحصارات در ایران، تنها محدود نیست، بلکه محروم از دست یابی به اطلاعات واقعا موجود و پرارزش نیز هست و لاجرم مفهوم عقلانیت محدود در تئوری معاملاتی، در ایران تبدیل به «عقلانیت محروم» نیز می شود. در چنین شرایطی، پس زدن محدودیت ها و گشودن افق های عقل، الزاما ضامن موفقیت اقتصادی نیست. در اقتصاد تحت سلطه تیول داران، موفقیت مستلزم درآمدن از محرومیت است و این میسر نیست مگر در دادو ستدی با صاحبان قدرت.

شرکت های مجازی از بارزترین نمونه های «عقلانیت محروم» هستند. در چنین مواردی، به محفل بسیار خاصی خبری می رسد که دولت در فکر خرید فلان کالا است. شخصی از محفل مذکور با صرف هزینه ای در حدود 5 دلار، شرکتی را ثبت می کند و چندی بعد طرف معامله دولت قرار می گیرد و از انجام آن سود فراوان کسب می کند. از دیگر موارد «عقلانیت محروم» در ایران، شیوه مدیریت در بنیاد مستضعفان و جانبازان، دست کم تا پیش از ریاست مهندس فروزنده است. تا پیش از مسئولیت او، بسیاری از مدیران ستادی بعنوان نماینده و مالک شرکت های بنیاد، در عین حال مدیریت این شرکت ها را نیز به عهده داشتند. یعنی گزارش کار خود را تنها به خود تحویل می دادند! و بدین ترتیب اطلاعات مربوط به عملکردشان در نزد خود ایشان باقی می ماند. گویا پس از صدور بخشنامه مهندس فروزنده به منظور پایان دادن بدین رسم نادرست، مقاومت های جدی در درون بنیاد در گرفت.

2.2 فرصت طلبی. دومین هزینه معاملاتی، هزینه فرصت طلبی است. فرصت طلبی یعنی توانی که طرفین معامله به نسبت های گوناگون به کار می گیرند تا از طریق مخفی نگه داشتن اطلاعات اساسی، تقلب یا زیر پا گذاشتن اصول انصاف و قانون، دیگری را به اشتباه بیاندازند یا بفریبند. هر بازیگر اقتصادی به هنگام انجام معامله از خطر فرصت طلبی آگاه است، اما نمیداند که آیا طرف معامله به آن مبادرت خواهد کرد یا نه. این تردید، باعث می شود که او تکران چاره و راه حل باشد و این خود نوعی هزینه است.

فرصت طلبی را در تقابل با امنیت بهتر می توان فهمید. چه بازیگر اقتصادی زمانی احساس امنیت می کند که از عکس العمل دیگران مطمئن باشد و بتواند به قول و قرار آن ها اعتماد کند. البته امنیت اقتصادی صرفا به معنی اطمینان از اجرای مقررات بازی است و نه تضمین برد. به بیان دیگر، هنگامی که صحبت از امنیت قراردادها می کنیم، بدان معنا نیست که قانون از قرارداد خاصی حمایت کند، بلکه منظور فضای کلی حاکم بر اجرای قراردادهاست.

در اقتصاد رانت خواری ایران تنها کسانی از هزینه فرصت طلبی در معامله آسوده اند که خود مورد حمایت و لطف تیول داران باشند. در مورد هزینه فرصت طلبی که همیشه متوجه معامله گران بی حامی است به یک مورد عینی اشاره می کنیم. این مورد برگرفته از اعتراضات ویدیوئی امیر فرشاد ابراهیمی است. وی بعنوان یکی از بنیانگذاران گروه انصار حزب الله و دبیر کل اتحادیه دانشجویان حزب الله، بخوبی از کارکرد شبکه های نهان و عیان قدرت مطلع بوده است. امیر فرشاد ابراهیمی، که بتدریج نسبت به عملکرد محافل نیمه پنهان غیر پاسخگو انتقادی شده بود، از ترس انتقام همزمان پیشین، اعتراضات خود را در دفتر یکی از وکلای سرشناس کشور ضبط ویدیوئی کرد. در این اعتراضات از جمله

آمده است: «یک معدنی را سال پیش حسین الله کرم اجاره کرده بود که استحصال معدن دست او بود. چون رقیب داشتند آن رقیب قوی مناقصه را برنده شده بود و شروع به کار کرد. حسین الله کرم هفت هشت تا از بچه ها را تیر کرد و گفتند به محیط زیست آسیب می رساند که این قضیه در بولتن روحانیون مبارز چاپ شد. آنها رفتند شروع کردند به کار که این ها فساد می کنند. مناقصه را باطل کردند که حاج حسین در مناقصه شرکت کرد وبعد استحصال آن را به دست گرفت، ماهی پنج میلیون تومان پول غذای آنها بود.»

وخامت مسئله فرصت طلبی در اقتصاد در همین جاست. در اقتصاد بازار بنیاد، هر چند که کارآفرین و مدیر از تله هزینه های فرصت طلبی طرف معامله پرهیز می کنند، اما می دانند اگر به دام آن افتند، قانون و دادگاه و مراجع ذی صلاح حامی ایشانند. اما در ایران، نهادهای قضایی یا در اکثر اوقات شریک تیول داران فرصت طلب هستند، یا در صورت قانون مندی و حق باوری، ضمانت اجرایی برای پاسداری از قانون و حق ندارند. از همین روست که علیرغم کوشش های بسیار در مورد جلب سرمایه گذاری های خارجی کاری در حد انتظار در این زمینه صورت نگرفته است. علت از جمله این است که کسی مطمئن نیست که در صورت اختلاف با طرف یا شریک معامله اش به خصوص اگر مستظهر به قانون های مخفی و نیمه مخفی قدرت باشد چه بر سرش خواهد آمد.

دید محافل اقتصادی از مراجع قضایی بسیار گویاست: اگر به یک وکیل دعاوی مراجعه کنید و از او بخواهید که برای مجازات فردی متقلب، کلاهبردار یا خائن در امانت، اختلاس کننده و یا اهل تدلیس به شما کمک کند، با کمال تعجب (و بر خلاف مصالح معیشتی خود) اولین چیزی که از او می شنوید این است که می گوید اگر بتوانی با او مصالحه کنی و کار به دادگستری نکشد، خیلی بهتر است. زیرا وکیل معتقد است که به دلایل مختلف امید چندانی به احقاق حقوق - در این دادگستری یا به گفته رئیس محترم قوه قضائیه «مخروبه» - نمی توانی داشته باشی چرا که ممکن است دعاوی شما:

در شعبه ای مطرح شود که قاضی آن واجد صلاحیت علمی لازم برای قضاوت نباشد.

در شعبه ای باشد که خدای نکرده مسئولانش آخرت را به دنیا می فروشند.

در شعبه ای باشد که قاضی آن اصولاً فرد مصلحی باشد و نهایتاً همین حرف را (که برو صلح کن) به شما بزند.

به دلیل حجم زیاد دعاوی و استطاعت کم دادگستری، سالها به درازا بکشد و پس از سالها مصرف کردن پول، وقت و انرژی، تازه ممکن است به دلیل تفاسیر مختلف دادگاه ها و نبود احکام وحدت رویه راه به جایی نبری.

و بالاخره اینکه به فرض برنده شدن، هیچ دادگاهی رأی بر جبران خسارت ناشی از تلف شدن وقت و انرژی تو را نخواهد داد و هزینه هایی را که پرداخت کرده ای جبران نخواهد کرد.

این ها همه و همه باعث خواهند شد که تو از شکایت صرف نظر کنی و آنگاه در چنین بهشت تبهکارانی فقط باید بیشتر مواظب کلاه خود باشی تا اینکه به فعالیت های مولد اقتصادی بپردازی!

بدیهی است که با مشاهده چنین مواردی، هیچ بازیگر اقتصادی، حتی با وجود عقد قرارداد، از انجام تام و تمام آن تا لحظه آخر مطمئن نیست. در این حالت، شرط عقل کدام است: انجام معامله در بازار و دلهره از بهم خوردن آن به میل و خواست محافل قدرت یا توسل به محافل تیول داران و کسب اطمینان از سودهای انحصاری؟

2.3 "راهکار" گریز از هزینه های معاملاتی در اقتصاد تیول داری ایران. با توجه به آنچه شرحش رفت دانستیم که هزینه هر معامله برای بازیگر اقتصادی بسیار بیشتر از هزینه تولید کالای مورد نظر است. به همین علت بازیگر اقتصادی، در بسیاری از مواقع، برای رفع نیاز خود، به سراغ بازار نمی رود و به نهادهای دیگری چون ایجاد و توسعه شرکت یا عقد قرارداد پیمانی متوسل می شود. این دو، یعنی شرکت و پیمان، به عنوان نهادهای رقیب بازار در نظر گرفته می شوند.

بدین ترتیب هرگاه بازیگر اقتصادی، برای برآورد نیاز، سه راه در پیش دارد: داد و ستد بازار، ساخت کالای مزبور در درون شرکت خود یا عقد قرارداد با یک پیمان کار برای تولید کالای مزبور. مقایسه هزینه های مربوطه، او را به گزینش این یا آن نهاد بر می گزیند.

در اقتصاد رانت خواری ایران، بر نهادهای بدیل مذکور، نهاد چهارمی را می توان افزود و آن شبکه های قدرت است. چه بدین طریق نه تنها کسی پاسخگوی هزینه ها نخواهد بود، بلکه فروش تضمین شده ای را نیز در اختیار خواهد داشت. یعنی به لحاظ منطقی، شرط عقل (اگر نه اخلاق) آن است که بازیگر اقتصادی هزینه جلب حمایت محافل قدرت را پردازد. تا نه تنها از دیگر هزینه ها، در امان باشد، بلکه از مزایای موقعیت انحصاری خود نیز بغایت بهره برد.

بدین معنی که اگر در اقتصاد غرب، هزینه های معامله در بازار، کارآفرین یا مدیر را گاهی به راه حل های غیر بازاری همچون تولید در درون شرکت یا پیمان کاری وامی دارد، در اقتصاد تیول داری کشورما نیز، هزینه های سنگین معامله بازاری، بازیگر اقتصادی را متوجه راه حل های غیر بازاری خواهند کرد. تفاوت در این جاست که در اقتصاد انحصاری ایران، بدیل های تولید درون شرکتی یا مشارکت پیمانی، کماکان دشوار و پرهزینه اند و گرهی از کار مدیر و کارآفرین نمی گشایند. در چنین اقتصادی، تنها بدیل مؤثر حمایت تیول دارانی است که به یمن قدرت سیاسی و اجرایی خود، کلید انحصارات اقتصادی را در دست دارند. رانت خواری نیز از همین جا زاده می شود. من اجازه استفاده از انحصار را به تو می دهم، تو سهمی از درآمد آن را به من بده!

حکایت شهرام جزایری عرب در این مورد بسیار گویاست. او به موازات فعالیت اقتصادی خود، در پی جلب رضایت و حمایت صاحبان قدرت بود. در این مورد سیاهه زیر بیاندازیم که بغایت گویاست. او فهمیده بود که موفقیت در اقتصاد ایران مستلزم حمایت تیول داران در سیاست است. البته سخن من در این جا اشاره به جرم یا بی گناهی افراد سیاهه نیست. این مهم را به دادگاهی صالحه و کارشناسان امور حقوقی وامی گذارم. من صرفا به ویژگی اصلی کسانی اشاره دارم که کمک های جزایری را دریافت کرده اند: تیول داران قدرت.

فهرست شخصیت هایی که از جزایری پول گرفته اند

آیت الله انواری	3 تا 16 میلیون تومان	ائمه جماعت
آیت الله صدیقی	20 میلیون تومان	بابت مسجد از گل
آیت الله غیوری	10 میلیون و 400 هزار تومان	
آیت الله مرتضی مقتدایی	60 میلیون تومان	حوزه علمیه
حجت الاسلام سید هادی خامنه ای	550 میلیون تومان	
حجت الاسلام صدیقی	20 میلیون تومان	
حجت الاسلام مهدوی کروی	300 میلیون تومان	رئیس مجلس
محمد صادق محفوظی	900 میلیون تومان	پسر آیت الله محفوظی
مهدی مقتدایی	40 میلیون + نجف آبادی	پسر آیت الله مقتدایی دادستان سابق کل کشور
محمد دری نجف آبادی	40 میلیون تومان + مقتدایی	فرزند حجت الاسلام دری نجف آبادی وزیر سابق اطلاعات
احمد رستگاری		فرزند آیت الله رستگاری
مؤسسه باقیات صالحات	10 میلیون تومان	
مسجد دانشگاه تربیت مدرس	70 میلیون تومان	به توصیه دکتر احمدی مدیر عامل بانک رفاه
ستاد انتخاباتی خاتمی	300 میلیون تومان	
رضا محمد آقازاده	200 میلیون تومان	وزیر اسبق نفت و رییس سازمان انرژی اتمی
حمید توسلی	170 میلیون تومان	مؤسسه پژوهشی ابن سینا
محمد حسین کربلایی	400 میلیون تومان	مدیر عامل صندوق ضمانت صادرات
خانم پروین ظریف	20 میلیون تومان	
مجتبی عادلیان	25 میلیون تومان	
نعیم الف	50 میلیون تومان	مدیر کل سابق حوزه جانبازان، کارمند شرکت آب و خاک
فقیهی	16 میلیون تومان	سر دبیر روزنامه انتخاب
طه هاشمی	2 میلیون تومان	مدیر روزنامه انتخاب، هزینه سفر به دبی
اسماعیلی	15 میلیون تومان	رئیس دفتر عبدالهی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس
دکتر علی اللهیاری	170 میلیون تومان	نماینده کرمانشاه
امین ب	450 میلیون تومان	نماینده سابق مجلس و معاون وزیر راه و ترابری
بیانک	450 میلیون تومان	نماینده سابق اهواز در مجلس، رایزن در اندونزی
حمید رضات	190 میلیون تومان	نامزد نمایندگی در مجلس ششم
الیاس حضرتی	170 میلیون تومان	نماینده تهران
سید رجب حسینی	240 میلیون تومان + یاری	نماینده مجلس از دهلران
مصطفی محمدی	15 تا 20 میلیون تومان	نماینده پاوه و جوانرود
سید حسین مرعشی		نماینده
صابری	10 میلیون تومان	نماینده تنکابن
شاهی عربلو د	3 میلیون تومان	نماینده هشترود
علی یاری	240 میلیون تومان + حسینی	نماینده مجلس از ایلام

کوتاه سخن این که در اقتصاد ایران هزینه های معاملاتی، بسیار کمر شکن تر از هزینه های تولیدی اند و تنها کسی از پس آن ها بر می آید که پشتوانه ای متکی به قدرت سیاسی و اجرایی داشته باشد. مادامی که این مسئله حل نشود و مادامی که هزینه معاملات به طور شفاف به حداقل نرسد، هیچگونه راه حل تصنعی چون محاکمه و سخنرانی و امر به معروف فایده ای نخواهد داشت. هزینه بالای معاملاتی در ذات و کارکرد ساختار اقتصاد کنونی ایران نهفته است و بدیهی است که با موعظه از بین نخواهد رفت. تنها راه چاره آن است که ساختار عوض شود.

اما تغییر این ساختار کار آسانی نیست. انحصارهای زورمدار و قدرتمند، همچون بانی، عامل و موتور نگهدار آنند. زمانی که دولت حتی از پیگرد عاملان قانون شکنی های بی شمار، چون ضرب و هتک دانشجویان، سوء قصد به محسن حجازیان و قتل های زنجیره ای عاجز است، چگونه می توان به مقابله با آمران نیمه پنهان خوشبین بود. معاون پارلمانی و حقوقی نخستین مسئول قوه اجرایی و قانون اساسی، به روشنی اعلام می دارد که در بعضی جاها دولت توانایی برخورد با (لباس شخصی ها) را ندارد. تیول داران امکان مقاومت و مقابله، دیگر نیروها را از میان برده اند و یا دست کم به سطحی ناتوان و درمانده فرو کاسته اند. این، غصب قدرت از مشتری و شهروند و متمرکز ساختن آن در انحصارات غیر پاسخگو، یا به عبارت دیگر به انقیاد در آوردن حوزه های اقتصاد و سیاست در اجتماع رکن دوم رانت خواری است. برای درک مفردات آن، می بایستی قوام و کارکرد قدرت و رابطه آن با اقتصاد را شناخت. از همین رو و به منظور بررسی رابطه قدرت سیاسی و تولید و توزیع ثروت اقتصادی، به تئوری استوار دیگری متوسل می شویم.

3- مناسبات سیاست و اقتصاد و مکتب انتخاب دیوانی. بررسی رابطه میان سیاستمداران و سیاست های اقتصادی دولتی باعث اعطای جایزه نوبل اقتصادی در سال 1986 به جیمز بوکانان، اقتصاددان آمریکایی شد. برای فهم بهتر این رابطه لازم است به تئوری «انتخاب دیوانی» (Public Choice) مشهور او، اشاره ای کنیم.

علوم اقتصادی کلاسیک عمدتاً به بررسی رفتارهای اقتصادی چون خرید و فروش و سرمایه گذاری و پس انداز و تولید و غیره می پرداخت. نوآوری ارزشمند جیمز بوکانان، استفاده از مفاهیم و مبانی اقتصادی در دیگر حوزه های اجتماعی و بویژه بررسی روند تصمیم گیری دولتیان بود. نوآوری بوکانان و هم اندیشان او، به یک اعتبار در عدم پذیرش این اصل بود که گویا زمامداران و مسئولین دولتی بر سریر قدرت از هرگونه نفع شخصی وارسته اند و تنها در پی برآوردن منافع عموم مردم هستند. به گمان ایشان چنین فرضی خطاست، چه نمی توان در عرضه مبادلات اقتصادی چون خرید و فروش، جستجوی منفعت شخصی را مهم ترین انگیزه افراد دانست و به محض این که همان افراد به مقامات دیوانی و دولتی رسیدند، آنها را فارغ از منافع شخصی، کاملاً دگردوست و وقف تحصیل منافع عموم تصور کرد. در چنین شرایطی، جیمز بوکانان بر آن شد که مبنای تصمیم گیری مسئولین دولتی در مورد سیاست های مالیاتی و هزینه های بودجه را بفهمد.

به عقیده وی و هواداران «انتخاب دیوانی»، مهم ترین انگیزه ای که در پس تصمیم گیری های اقتصادی مسئولین سیاسی نهفته است، نه خیر و صلاح اقتصادی آحاد ملت، بلکه انتخاب شدن و آنگاه دوباره انتخاب شدن و بهر حال بر سر قدرت ماندن است. از این رو، تصمیم های اقتصادی ایشان هم چون تخصیص هزینه های بودجه و مالیات بندی، در جهت جلب رضایت آن دسته از شهروندانی است که امکان تحصیل آراءشان می رود.

البته موارد کاربردی این تئوری عمدتاً مربوط به کشورهایی است که زمامدارانش بر پایه رای مردمی انتخاب می شوند، یعنی به طور خلاصه کشورهای بهره مند از دموکراسی. آموزه اصلی تئوری «انتخاب دیوانی» آن است که در چنین کشورهایی، تصمیمات اقتصادی زمامداران دولتی، بیش از آن که متوجه تأمین منافع عمومی جامعه باشد، متأثر از منافع سیاسی و دیوانی خود زمامداران است. چه از آن جا که کسب و یا حفظ قدرت در این کشورها، تنها از طریق رأی همگانی ممکن و میسر است، زمامداران، سیاست های اقتصادی چون تعیین هزینه های بودجه و نظام مالیاتی را طوری تنظیم می کنند تا مگر برای مدت کوتاهی هم که شده سطح اشتغال و درآمد رأی دهندگان مورد نظرشان بالا رود تا

بدین ترتیب در ازای خشنودی ایشان، رأی بیشتری بدست آورند. چه اگر مردم احساس کنند که شغل یا درآمد خود را بطور مطلق یا نسبی از دست داده اند، آنگاه زمامداران وقت را تنبیه می کنند، به ایشان رأی نمی دهند، و باین ترتیب دست کم تا مدتی ایشان را از اریکه زمامداری بدور نگاه می دارند.

از این رو، به نظر مکتب «انتخاب دیوانی»، زمامداران وقت برای حفظ قدرت، سیاست هایی اتخاذ می کنند که بیشتر فایده انتخاباتی دارد تا سود بلندمدت برای جامعه. مثلاً از آنجا که برای عده ای، سطح اشتغال بیشتر به چشم می آید تا نرخ تورم و بویژه از آنجا که علت تورم را به راحتی می توان به گردن عوامل خارجی و یا سیاست غلط زمامداران قبلی انداخت، دست به سیاست های اقتصادی انبساطی می زنند تا جلب توجه رأی دهندگان کنند. بدین ترتیب در این کشورها یک چرخه اقتصادی سیاسی بوجود می آید که ویژگی آن قدرت بالای تقاضا پیش از انتخابات و تورم بالا پس از انتخابات است.

البته پس از طرح تئوری «انتخاب دیوانی»، تئوری دیگری بنام تئوری هواداری (Partisan Theory) در مورد ارتباط اقتصاد و سیاست پا به عرصه وجود گذاشت که ضمن قبول رابطه سیاست و اقتصاد در کشورهای دموکراتیک، بررسی این رابطه را به باور و ایدئولوژی سیاست مداران ربط داد و حساسیت و باور آنان را به سیاست های ایشان افزود. به باور اندیشمندان این تئوری، علیرغم علاقه سیاست مداران به پیروزی در انتخابات، نباید فراموش کرد که خود ایشان، در عین حال انگیزه ها و باورهایی دارند که مایلند بر مبنای آنها انتخاب شوند. از این رو، سیاست مداران عمدتاً در پی جلب نظر کسانی هستند که کم و بیش پیرو همان نظرات و باورهای ایشان هستند. اما در دموکراسی های غرب، عمدتاً دو قطب بزرگ سیاسی وجود دارد، محافظه کاران که عمدتاً خواستار تثبیت قیمت ها و کاهش مالیات هستند و سوسیال دموکرات ها که در پی افزایش اشتغال و توزیع عادلانه تر ثروت هستند. به نظر این مکتب، چرخه اقتصادی در این کشورها، در حقیقت یک چرخه اقتصادی - حزبی است. به طریقی که اگر سوسیال دموکرات ها برنده شوند، هزینه ها و مالیات به منظور تشویق تقاضا و ارتقاء سطح اشتغال افزایش خواهد یافت و در صورتی که رقبای محافظه کار ایشان انتخاب شوند، مبارزه با تورم اهمیت پیدا می کند و سیاست مالیاتی سخت تر می شود و لاجرم سطح اشتغال پایین می آید و بیکاری افزایش می یابد.

در هر حال تئوری هواداری ناقص بحث بوکانان نیست، چه وی دقیقاً به همین سیاست های اقتصادی دولت که گاهی به نفع این دسته و ضرر آن دسته است، انتقاد می کند و معتقد است که بنا بر قانون، همگان باید برابر باشند و در نتیجه سیاست های اقتصادی دولت مثلاً در زمینه مالیات، نباید به نفع دسته ای و ضرر دسته دیگر باشد و باید همان اصل مالیاتی برای همه به طور یکسان اجرا شود. بوکانان که بعلت انتقاد نسبت به اتخاذ سیاست های اقتصادی در قبال رای اکثریت، به مخالفت با رای اکثریت متهم شده بود، به روشنی اظهار می کند که رای اکثریت تنها در شرایطی درست و به فایده عموم مردم است که نتایج آن برای همه طبقات و گروه ها یکسان باشد. لازم به یادآوری است که رجوع ما به تئوری «انتخاب دیوانی» به معنی پذیرش تمامی نظرات بوکانان نیست. قصد ما عمدتاً، بهره گیری از اندیشه، روشنگر او، در مورد رابطه اقتصاد و سیاست است.

اما ممکن است پرسیده شود که رابطه اقتصاد و سیاست در غرب، چه ربطی به ایران دارد؟ در آن کشورها رأی مردم برای انتخاب زمامداران مؤثر است، اما در ایران چنین نیست و دموکراسی به هیچ وجه قدرت مطلوب را ندارد و گرفتار هزار و یک نوع نظارت و استصواب و غیره است. درست است، باید تئوری های مذکور را منطبق با شرایط ایران کرد. این کار شدنی است و در حقیقت قصد ماست در سطوری که در پی این خواهد آمد.

3.1 - رابطه ثروت اقتصادی و محافل قدرت سیاسی در ایران. برای انطباق تئوری های مذکور با شرایط ایران، لازم است که در معادلات آنها به جای مردم که منشأ قدرت سیاسی در دموکراسی هستند، نیروهایی را قرار داد که در داخل و خارج قوای سه گانه، به طور آشکار و نهان قدرت اصلی را در دست دارند، به طریقی که هیچ زمامدار منتخب یا منتصبی، بدون رضایت ایشان نمی تواند به طور خودمختار کاری دولتی انجام دهد و ای بسا در صورت مخالفت مستمر، سرانجام از پای بیافتد. نکته اساسی این است که این محافل قدرت عمدتاً خارج از دستگاه قدرتی قرار دارند، اما در عین

حال بر کارکرد آن دستگاه‌ها تأثیر گذارند. در نتیجه، دولت مداران و مسئولین رسمی، موظفند سیاست اقتصادی خود را بر مبنای رضایت آن انحصارگران آشکار و نهان تنظیم کنند و به ایشان باج دهند. در غیر اینصورت، یا کارشان فلج می‌شود، یا خود از میان می‌روند. به بیان دیگر و برخلاف تصور رایج، برای شناخت انحصارگرانی که همچون بختک به جان ایران افتاده‌اند، نباید در درون دستگاه دیوانی به جستجو پرداخت. چه ایشان عمدتاً خارج از دستگاه دولتی قرار دارند، لیکن با توجه به قدرت ویژه خود قادرند با فشار بر دولت به امتیازهای انحصاری دست پیدا کنند. البته این اشاره نباید بدین معنی تلقی شود که دستگاه دولتی از گناه انحصارگری و حتی انحراف مبرا است. در اقتصاد بیمار ایران بیش از 80 درصد کالاهای مورد مصرف مردم هنوز در دست انحصارات دولتی و شبه دولتی است. در عین حال، نزدیک به هزار میلیارد دلار از ثروت ملی ایران که عمدتاً ناشی از فروش نفت در سال‌های گذشته بوده نیز در اختیار انحصارات دولتی است.

اما نکته اساسی این جاست که دستگاه دولتی، بعنوان یک واحد سوا و مجزا، مستقیماً بهره‌مند از انحصارات اقتصادی نیست، بلکه در زیر فشار و در مواردی با بگیر و بستان، عمدتاً به دستگاهی در اختیار زورمندان انحصارگر تبدیل شده است. عبارت دیگر دستگاه سیاسی در ایران، همچون در بیشتر رژیم‌های غیردموکراتیک، دستگاهی است که در زیر فشار، به تدوین قوانینی مفید به حال انحصارگران می‌پردازد و به طریقی ثروت ملی را به منافع ویژه خصوصی «پمپاژ» می‌کند. گریختن از چنین فشاری برای هیچ مقام دولتی آسان نیست، بویژه اگر در خود دستگاه دولتی، به هر دلیلی، فساد ریشه دوانیده باشد. در مورد جای و مقام محافل قدرت و شبکه مافیای می‌توان از یکی از بلند پایه‌ترین مقام‌های حکومتی شاهد آورد: «بیرون هستند... به نظر من عموم موتورهای فساد بیرون دولت هستند. آدم‌های آن هم معلوم هستند. یعنی شناسایی آن خیلی پیچیده نیست، پرونده آنها را جور کردن سخت است، اما شناختن آنها سخت نیست.»

3.2- دستگاه حکومتی زیر فشار تیول داران زور. اعمال نفوذ انحصارگران پنهان و نیمه عیان بر کارکرد ادارات دولتی تا بدانجاست که حتی مورد اعتراض خادمین نظام نیز قرار گرفته است. یکی از ایشان می‌گوید: «در اواخر دوره ای که در دیوان محاسبات بودم، کسانی گرد من می‌آمدند و رسماً گفتند که ما یک نفر را می‌خواهیم که پرونده‌های موجود را برای دوره بعد مختومه کند... از بنده به عنوان رئیس دیوان محاسبات خواسته... شد... در مسائل کوتاه بیایم، چنانچه می‌خواهم در دوره بعد نیز حضور داشته باشم... نمی‌توانستم برای حفظ پست روش خودم را عوض کنم و کوتاه بیایم.

رئیس سابق دیوان محاسبات که هم اکنون بعنوان قائم مقام طرح و برنامه قوه قضائیه مشغول به کار است، به موارد مختلفی از اعمال قدرت رانت خواران در دستگاه دولتی اشاره می‌کند:

... کالای قاچاق کالایی است که وارد کشور می‌شود ولی مجوزهای لازم را ندارد... کالای متروکه دارای مجوزهای لازم می‌باشد اما صاحب کالا بنا به دلایلی آن را در ظرف... مهلت قانونی ترخیص نمی‌کند و در گمرک می‌ماند تا اینکه متروکه اعلام می‌شود... کافی است که مأمور تشخیص قضیه... روی برگ بجای قاچاق، متروکه بنویسد. در سال‌هایی سراغ دارم که میلیارد تومان کالای قاچاق تحت عنوان کالای متروکه وارد کشور شده است... همه کالاها، از کامپیوتر گرفته تا لوازم خوراکی، تا تلویزیون و ویدئو، ساعت مچی و دیواری، پارچ، خنجر، لاستیک، شناور دریایی و حتی اتومبیل و لوازم و مواد اولیه دارویی که خطرناک هم هستند و جزو مواد سرطان‌زا هستند که اگر بسته بندی آنها باز شود بخارات آن سرطان‌زا می‌باشد ولی بخاطر فرار از مالیات و سود و عوارض گمرک این قبیل مواد اولیه را وارد کشور می‌کنند. جزئیات آن هم اینگونه است که یک شرکت دارویی با وزارت بهداشت و درمان قرارداد ساخت دارویی را دارد به شرطی که اجازه واردات مواد اولیه آن را داشته باشد. مواد اولیه را که وارد می‌کند در گمرک آتقدر نگاه می‌دارد تا جزو کالای متروکه محسوب شود، بعد که سازمان، اموال تملیکی را می‌فروشد (وارد کننده به وزارت) دارایی می‌گوید که مال من متروکه شده و هزینه‌هایی از این بابت داشته‌ام بنابراین وزارت دارایی نیز مالیات کمتری برای وی منظور می‌کند بعد آن جنس را نیز خود شرکت در مزایده‌های سازمان اموال تملیکی خریداری می‌کند و دارو را تولید و به چند برابر قیمت به فروش می‌رساند... کل اینها با عوام‌لشان 900 نفرند تک تک آنها را می‌شناسم و اسامی آنها را نیز دارم... من این مطالب را به چند جا حتی به دستگاه‌های مربوطه و مسئولین ذیربط هم گفته‌ام که کالای قاچاق از طریق متروکه وارد کشور می‌شود ولی تاکنون رسیدگی نشده است.

... بابت مجوز واردات اتومبیل اپل میلیاردها دلار ثروت کشور به هدر رفت. اینجاها دست هایی را مشاهده می کنیم که واقعاً افراد عادی نمی توانند دخالت داشته باشند. در مجوزهای واردات صادرات و اینکه واردات چه کالایی آزاد بشود... مسلماً کسانی که دستی در سیستم ندارند نمی توانند این کارها را بکنند مگر آنکه بخاطر نزدیکی به مجموعه، دستی در آن داشته باشند... (مثلاً) در مورد کالایی متعلق به شرکت مترو هیئت دولت مصوبه کرده که صدور (کالاهایی) بدون پیمان ارزی و چیزهای دیگر آزاد است. در حالی که قانون صراحت دارد که (برای) کالایی که وارد یا صادر می شود بین دستگاه های دولتی و خصوصی نباید فرقی گذاشته شود و کلیهء معافیت های دولتی نیز به تصریح قانون باید لغو شود... اما به یکباره می بینید دولت مصوبه ای صادر می کند که صادرات فلان کالاها آزاد می باشد و وقتی دقت کنیم میبینیم این کالاها متعلق به یک جای خاص است... حتماً یک ارتباط ویژه ای بوده است که یک دستگاه خاص دولتی توانسته است مجوز بگیرد. در غیر اینصورت چرا سایر دستگاه های دولتی نمی توانند مجوز بگیرند. اینهایی که عرض کردم اتفاق افتاده است و نمونه های آن وجود دارد.

برای ارائه نمونه دیگری از اعمال فشار قدرت های ماوراء دولت و ملت بر دولت، می توان باز هم به اشارات بالاترین مسئولین رسمی حکومتی اشاره کرد: من واقعاً نمی دانم اینها چه کسانی هستند... از برآیند نیروها می فهمم که در این جا، باندها و آدم های قوی هستند. از دیدگاه وزیر، اینان کسانی هستند که با در اختیار داشتن انحصار واردات شکر، جلو تولید همین محصول را در داخل کشور می گیرند و یا با تسلط بر واردات چای، چایکاران داخل را خانه خراب می کنند.

اما یکی از روشن ترین مثال ها در باره استفاده از منابع دیوانی و عمومی در جهت منافع شخصی را می توان در گزارش مجلس پنجم از عملکرد بنیاد مستضعفان یافت: «فردی که قبلاً مشاور به اصطلاح شهردار منطقه 1 تهران بوده است با انجام استعفای صوری مبادرت به تأسیس شرکتی به نام شرکت بهداشتی و خدمات نظافت می نماید. سپس با توجه به رابطه موجود موفق به برنده شدن در مناقصه های خدمات شهری، حمل زباله و رفت و روب خیابان ها، کوچه ها و میادین مناطق 1، 4، 7 شهرداری تهران و نگهداری پارک های نیاوران، قیطریه و جمشیدیه می شود و از بابت قراردادهای منعقدۀ فقط در سال 1374 دهها میلیارد ریال کسب درآمد نموده است».

بدین ترتیب اقتصاد ملی مبدل به محل ارتزاق کانون های قدرت پنهان و آشکار شده است. نمونه ای از این دخالت ها، قضیه عدم توانایی دولت در اجرای تصمیم ورود خودرو در سال 1380 است که فشار شرکت های دولتی عمدتاً سد اجرای تصمیم دولت شد. اما برندگان اصلی اعضاء فروش اتومبیل در ایران، محافظی هستند که از فروش هر دستگاه اتومبیل وطنی، به نسبتی بهره می برند. قیمت تمام شده برای یک خودرو پیکان حداکثر سه میلیون است که در بازار حدود 6 میلیون تومان فروخته می شود و دلیل این افزایش قیمت عوارض متعددی است که با تصویب شورای عالی اقتصاد، نهادهای مختلف نظیر آموزش و پرورش و برخی نهادهای دیگر از صنعت خودروی کشور دریافت می کنند. قیمت 8000 دلاری اتومبیل کیا پراید ایران نیز، ناگهان در سوریه به نصف تقلیل می یابد، در حالیکه کیفیت آن بهبود می یابد.

به عنوان نمونه دیگر می توان به تلاش های رئیس جمهوری برای رهایی سواحل دریای مازندران از اشغال وزارتخانه ها و سازمان های زیر مجموعه دولت اشاره کرد که همگی بی نتیجه مانده است. گویا دست کم تا سال 1379، تنها 2 درصد سواحل دریای مازندران به صورت آزاد در دسترس مردم قرار داشته و 98 درصد دیگر در انحصار وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی بوده است. اما چه کسی از زمین های وزارت خانه ها استفاده می کند؟

به نظر می رسد از همان اوایل انقلاب، گروه هایی کوشیدند تا با تکیه بر موقعیت ممتاز خود و فشار بر دولت به امکانات ویژه و خارج از دسترس هر گونه رقیبی دست یابند. در این مورد و بعنوان مثال، می توان به فشارهایی اشاره کرد که از همان روزهای آغاز انقلاب، از سوی گروه های صاحب نفوذ، بر خزانهء دولت و عمدتاً بر سازمان برنامه وارد می شد. بدیهی است که تمامی این فشارها برای کسب زراندوزی شخصی نبود، اما در هر حال بی ضابطه بود و به دور از هیچ گونه رقابتی. البته در این میان، فشارهایی هم صرفاً به منظور ثروت اندوزی و نفع شخصی بود.

یکی دیگر از نمونه های بارز اقتصاد رانت خواری در ایران ماجرای مافیای واردات شکر است: داد و ستدهای کلان شکر از حوزه بازار خارج می شود و به روشنی در خدمت قدرت سیاسی و رانت خوار اقتصادی قرار می گیرد. سنگ بنای مافیای واردات شکر، «حمایت» دولتی از صنایع داخلی است. البته حمایت دولتی به شرط آن که موقتی باشد و رو به سوی رقابت و بازار داشته باشد، الزاماً زیان مند و رانت زا نیست. اما در شرایطی که حوزه های اقتصاد و سیاست در ایران، به طور مستقیم زیر نفوذ انحصارات هستند، سیاست حمایت از صنایع داخلی، به ناچار به حمایت از محافل خودی مبدل می شود.

بازگردیم به بحث شکر. به علت حمایت از تولید داخلی شکر، دولت واردات شکر خارجی را ممنوع اعلام می کند تا قیمت نازل تر آن، تولید کننده داخلی را از میدان به در نکند. بنابراین است که سیاست حمایتی چندی ادامه یابد، تا تولید داخلی، رقابتی و هموارد محصولات وارداتی شود. بدیهی است که اگر در چنین شرایطی، با وجود ممنوعیت کسی موفق به واردات شکر شود، سود سرشاری به جیب خواهد زد که حداقل آن تفاوت هزینه واردات نسبت به هزینه کلان تر تولید داخلی خواهد بود. این دقیقاً همان کاری است که شرکت قند دزفول، به عنوان یکی از بزرگ ترین واردکنندگان موقت شکر، موفق به انجام آن شده است.

این شرکت به بهانه آن که ظرفیت تولید واقعی کارخانه از ظرفیت اسمی آن بیش تر است و نیز این ادعا که چغندرکاران منطقه قادر به پاسخ گویی نیازهای کارخانه نیستند، تقاضای ورود موقت شکر خام کرد تا بدون توزیع در بازار داخلی و صرفاً به منظور فرآوری در کارخانه و صدور آن، به اقتصاد کشور خدمت کند، اشتغال را بالا برد و سرانجام ارز قدرتمند بدست آورد. بدین ترتیب شرکت قند دزفول در سال های 1376، 1378 و 1380 به ترتیب در حدود 25 هزار، 30 هزار و 425 هزار تن شکر خام وارد کرد، اما هرگز وفای به عهد نکرد. سودآوری واردات شکر خام باعث شد که شرکت مذکور در سال 1377 نسبت به پرداخت بخشی از تعهدات خود در ازای چغندرکاران منطقه اهمال ورزد و در سال بعد، به طور کلی از آن سر باز زند. این اقدام موجب شد که عملاً کاشت چغندر در منطقه متوقف شود و زمینه ای برای توجیه ادعای شرکت به دست دهد که تولید کنندگان محلی قادر به رفع نیاز کارخانه نیستند و لاجرم برای بقای کارخانه می بایستی شکر خام وارد کرد! از قرار شرکتهای وارداتی سیاهه رانت خواری تیول داران در کشور، شامل مواردی بی شماری است و متأسفانه عمدتاً شامل مهم ترین اقلام مصرفی است. این تیول داران غیر دولتی چیره بر دولت در فروردین 1381 در حدود 20 هزار تن چای خارجی از بنادر خرمشهر به تهران آوردند و توزیع کردند، بدون آن که اداره گمرک کشور هیچ نظارت و کنترلی بر ترانزیت آن داشته باشد. شرکت مزبور در عرض چهار سال سودی در حدود 28 میلیارد دلار کسب کرد. اما اعلام کرده است که توان پرداخت رقم مالیاتی دادستان انتظامی مالیاتی کشور را ندارد. چرا؟ چگونه این شرکت می تواند این چنین ترکانازی کند و خود را فارغ از هرگونه پاسخگویی به مراجع قانونی بداند؟

پاسخ را می بایستی کماکان در حضور محافلی دانست که به یمن اهرم های قدرت، حتی دستگاه حکومتی را زیر فشار می گذارند. رئیس هیأت مدیره شرکت قند دزفول فردی است به نام «م.ع.م.ش.» که در آگهی تأسیس شرکت (به تاریخ 77/12/23 در روزنامه کشور با شماره 15746) از طرف یک موسسه خیریه وابسته به یکی از مراکز علمی و دینی کشور، معرفی شده است. آن موسسه خیریه (با شماره ثبت 8307) در سال 73، بیش از 67 درصد سهام کارخانه تصفیه شکر را از سازمان صنایع ملی ایران خریداری کرده بود. اما با بروز مشکلات، موسسه خیریه مذکور سهام خود را منتقل می کند. برین ترتیب نیکوکاران وابسته به یکی از مراکز علمی و دینی کشور، سود کلان برده اند و اما دیگر مودی مالیاتی نیستند.

4. ترازنامه تگران کننده رانت خواری در ایران. امنیت و پویایی اقتصادی هر کشور با حضور و قدرت انحصارگران نسبتی معکوس دارد، بدین معنی که هر چه انحصارات در بخش ها و فعالیت های بیشتری نفوذ کرده باشند، اقتصاد ملی با خطرات رکود و استراتژیک بیشتری روبروست و این همان بلایی است که در کمین امنیت و آینده ایران نشسته است. مهم ترین صدمات انحصار به اقتصاد ملی را می توان به ترتیب زیر برشمرد:

- هزینه بالا و کیفیت نازل. در اقتصاد بازار، هر فروشنده برای رویارویی با دیگر رقبا و جلب مشتری، به طور مرتب در جهت بالا بردن کیفیت کالای خود برمی آید و بدین ترتیب باعث می شود که برای هر ریال سرمایه گذاری شده، بهترین نتیجه گرفته شود. در چنین شرایطی نه تنها اقتصاد در سطح ملی پویاتر می شود، بلکه حتی در بازار جهانی نیز از موقعیت رقابتی بهتری بهره مند می گردد.

اما در شرایط انحصاری، فروشنده رانت خوار، که هیچ رقیبی در برابر خود ندارد، می تواند قیمت را، بدون توجه به کیفیت کار، هر چقدر که بتواند و دست کم در توان بخشی از مشتریان باشد، بالا برد. مصرف کننده در تله افتاده نیز، چاره ای ندارد جز آنکه از برآورد نیاز خود بگذرد یا کالا را به قیمت انحصارگر بپردازد. اصولاً در شرایط انحصار، رانت خوار احتیاجی به بالا بردن کیفیت و مرغوبیت کالای خود ندارد، چرا که عملاً مشتری محروم از انتخاب است. وخامت این مسئله تا بدانجاست که حتی مورد اشاره مسئولین نیز هست. یکی از مقامات طراز اول اقتصاد کشور با اشاره به همین موضوع و بویژه پایین بودن کیفیت خودروهای ساخت داخل از مردم عذرخواهی کرد و گفت مسئولان صنعتی کشور باید قبول کنند که کیفیت خودروهای ساخت داخل پایین و مشکل دار است.

- اتلاف منابع ملی. اگر پشتوانه شخصی یا شرکتی، مراکزی باشد که رشته های قدرت و تصمیم گیری را در دست دارند، شرکت مذکور دیگر احتیاجی به مدیریت مقرون به صرفه و تخصیص مطلوب منابع تحت اختیار خود ندارد. چرا که حتی در صورت زیان دهی (که معمولاً چنین است)، به همت پشتیبانان ذی نفوذ، ضررهای شرکت تحت حمایت از سوی منابع ملی که می توانست برای مورد بهتری بکار رود، جبران و بدین ترتیب ضرر دوگانه ای متوجه اقتصاد ملی می شود. نخستین ضربه به منفعتی ممکن (opportunity Cost) می خورد، چون منابع در جایی که مصلحت اقتصادی ایجاد می کند، بکار گرفته نمی شوند و در نتیجه بازدهی و نتیجه مطلوبی برای مردم بیار نخواهند داشت. اما ضربه دوم ناشی از اتلاف نابخردانه منابع ملی است، چه به دلیل زیان دهی معمول، منابع موجود به طور مرتب از خزانه ملت به حساب چنین شرکت هایی سرازیر می شود.

مثال بارز این ادعا، عملکرد شرکت های دولتی است: از مجموع 504 شرکت دولتی که عملکرد آنها در قانون بودجه انعکاس یافته است، فقط 294 واحد آنها سود برده اند و سودی بالغ بر یک هزار و 170 میلیارد تومان در سال 1380 برست آورده اند. برطبق همان قانون بودجه سال 1380، شرکت های دولتی 8 هزار و 850 میلیارد تومان بیشتر از آن چه به دولت می پردازند، از دولت دریافت می کنند.

- مبارزه در نابازار. بی شک، پرمسبیت ترین صدمه انحصار رانت خواری را باید در فرایندی دو طبقه جست. طبقه اول، تحمیل هزار و یک حصر و محدودیت بر بازار و تبدیل آن به نابازار و طبقه دوم رقابت برای تصاحب موقعیت لاریب در شرایط نابازار! مسئله تنها در ظاهر متناقض است. موقعیت انحصاری بسیار پرمفعت است و از همین رو رانت جوین بسیاری برای رسیدن بدان، حاضر به رقابت اند. البته بدیهی است که هر شهروندی در جامعه نمی تواند برای دست یافتن به انحصارات مبارزه کند، چه همان استبدادی که اقتصاد رانت خواری را ممکن می سازد، بر مبنای اصول خود، تنها به عده خاصی که با مرام او همخوانی دارند، اجازه مبارزه خواهد داد. مثال انحصار دخانیات در این مورد بسیار گویاست. از قرار، معاونت خود کفایی حوزه هنری وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، برطبق قراردادی انحصار توزیع کل دخانیات کشور را در دست دارد. بدین ترتیب که تمامی تولیدات شرکت دخانیات بالغ بر سالانه 12 میلیارد نخ را تحویل می گیرد و در مقابل ماهانه 80 میلیارد ریال می پردازد. یعنی 960 میلیارد ریال در سال. اما قیمت هر نخ سیگار به طور متوسط 20 تومان است و در نتیجه فروش معاونت خود کفایی حوزه هنری بالغ بر 24000 میلیارد ریال در سال می شود، یعنی سودی در حدود 23040 میلیارد ریال. سازمان مذکور به یمن پشتوانه مطمئن خود، دولت را وادار به اعطای انحصار می کند و بدین ترتیب سالانه در حدود 2400 سود کسب می کند!

روشن است که رقابت برای کسب انحصار به پشتوانه صاحبان قدرت بر مبنای بازار و کارآفرینی نیست، بلکه برای نزدیکی به دولتمردانی است که موقعیت رانت خواری را میسر می سازند. در چنین شرایطی رانت خوار برای رسیدن به موقعیت انحصاری، منابع اقتصادی و مالی بسیاری به کار می برد تا مگر صاحب منصبانی را به منظور حذف رقبا از بازار، با خود همداستان گرداند. مثالی بزنیم. فرض کنید دو جناح رقیب برای یافتن به موقعیت رانت خواری، دست به رقابت و جلب

نظر مقامات بزنند و برای این منظور هر یک در حدود 1000 تومان هزینه کنند. زیان جناح بازنده، 1000 تومان و در مقابل، سود جناح برنده، حداقل هزار تومان و حداکثر بی نهایت خواهد بود. اما ضرر جامعه از همین معامله، دست کم 2000 تومان است، چرا که این مبلغ می تواند صرف تولید ارزش و اشتغال شود. ضرر به همین جا متوقف نمی شود و متوجه تمامی هزینه های نامطلوبی خواهد شد که از تخصیص غیررقابتی منابع بر جامعه تحمیل می شود. از آن گذشته، درگیری مقامات کشوری و لشکری در معاملات نامشروع اقتصادی نیز، ضرر دیگری است که طبق معمول، مردم عهده دار آن خواهند بود.

- اقتصاد فرسایشی. رانت خواری به منتهی درجه موجب فرسایش تارپود اقتصاد ملی است. چرا؟ سازوکار اقتصاد و سیاست در کشور به طریقی است که بودجه دولتی به طور مستمر مواجه با کسری است. پارانه های موجه و غیر موجه از ترس انفجار اجتماعی و در عین حال باج سیل به تیول داران قدرت از جمله دلایل مهم این کسری است. تیول داران هزینه هایی را بدون هیچ گونه ضرورتی، به دولت تحمیل کرده اند و بدین ترتیب بدون دغدغه منافع ملی یا دست کم توجه اقتصادی، تشکیلات موازی متعددی در دستگاه حکومتی بوجود آورده اند. به طور مثال، دستگاه صدا و سیما، جشنواره ای برای تجلیل از دانشمندان و استادان برگزار می کند و هزینه ای گزاف با تأمین منابع از سوی دولت خرج آن می کند و این در حالی است که چنین مهمی بنا بر تعریف بر عهده وزارت علوم است. البته وزارت علوم هم به نوبه خود کار دیگری انجام می دهد، که اصلاً ربطی بدین دستگاه ندارد.

در مورد دستگاه های هزینه بری که تنها زیر فشار مراکز قدرت بوجود آمده اند و مدعی سهمی از بودجه دولتی هستند، مثال های بیشتری می توان ارائه داد: هر دو موسسه نشر آثار حضرت امام و موسسه آستانه مقدس حضرت امام، برای کاری کمابیش مشابه، بودجه ای سوا دریافت می دارند. به بهانه حوزه، رانت خواران دیگری از سه مجرای موازی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، حوزه های علمیه خواران و مرکز خدمات حوزه های علمیه بودجه های جداگانه دریافت می کنند. در این مورد مثال روشن تری موجود است. برای هر یک از سه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، نهاد شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی، بودجه جداگانه در نظر گرفته شده است و این در حالی است که ما وزارت سازمان فرهنگ اسلامی هم داریم! چرا؟ به چه علت این همه نهاد های غیر پاسخگوی و موازی بودجه دریافت می دارند؟ پاسخ در وجود محافل رانت خواری است که بدون کوچک ترین مشارکت در تولید بر دولت فشار می آورند تا از بودجه حقه مردم، سهمی به خود اختصاص دهند. به عنوان مثال دیگر باید به شورای نگهبان اشاره کرد که به طور مستمر تقاضای افزایش اعتبار می کند و این در حالی است که در سال 1380 شورای نگهبان بیش از 300 درصد افزایش بودجه داشته است! اما نقش کنونی شورای نگهبان در ایران چیست؟ به روشنی، بی تعارف و به تصدیق مصادیق عینی، مقابله با لویج و قوانین نهاد های انتخابی، یعنی دولت و مجلس. جای تاسف است که شورای نگهبان به عنوان محفلی رانت خوار، برای افزایش سهم خود در بودجه، بر دولت فشار می آورد تا به مدد قدرت مالی به دست آمده، با دولت و نمایندگان ملت به مخالفت برخیزد! نکته ای که باعث تاسف بیشتر است، رجوع اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان به شورای مصلحت نظام است. بدیهی است که موضع گیری شورای مصلحت، با افزایش یا عدم افزایش بودجه خود از سوی دولت بی رابطه نیست. اگر این نهاد از سهم خود در بودجه راضی نباشد، لابد به شورای نگهبان رای خواهد داد و در هر حال از این موقعیت، هم چون اهرم فشاری بر کرده دولت بهره می برد.

با این وضع دولت به طور مستمر با کسری بودجه روبروست که برای جبران آن، ثروت ملی را بجای عمران خرج مصرف جاری می کند و در بسیاری از موارد ناچار به استقراض روی می آورد. به طور مثال در بودجه پیشنهادی سال 1382، فروش نفت و سایر دارایی های سرمایه ای 126 هزار میلیارد ریال است، ولی تنها 81 هزار میلیارد ریال آن (یعنی کمتر از 65 درصد) صرف کارهای عمرانی یا سرمایه ای شده است.

اما بدیهی است که کندن از عمران و بخشیدن به امور جاری، نه تنها کسری بودجه را درمان نمی کند، بلکه آتش بیار معرکه نیز می شود. از همین رو، دولت یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان، مجبور است که بطور مرتب به استقراض روی آورد. البته گویا از 1376، استقراض از سیستم بانکی دیگر اعمال نمی شود، اما نباید فراموش کرد که اوراق مشارکت نیز نوعی استقراض از منابع داخلی است و بالاخره باید روزی آن را بازپرداخت. استمرار چنین روش هایی به

روشنی به معنی فرسایش مبانی اقتصاد کشور و توزیع ضعف و فقر است. گناه تیول داران رانت خوار در این میان، نابخشودنی است.

- تزلزل حاکمیت ملی. خطر رانت خواری برای امنیت ملی کشور ما نیز دقیقاً در همین نکته نهفته است. در کشورهای دموکراتیک و بازاربنیاد، بهر حال، برخورد با موقعیت های انحصاری با صرف هزینه هایی در درون خود نظام صورت می پذیرد، در کشورهای استبدادی، از آنجا که مبارزه با رانت خواری، یا آنچه که معمول تر است، مبارزه برای رانت خواری، مستلزم درگیری جناح های موجود در قدرت سیاسی است، لاجرم پیکره حاکمیت ملی از درون و به طور مدام مورد ضربه است.

ما در فرصتی دیگر، در مورد راه های برون شد از اقتصاد رانت خواری و سیاست تیول داری سخن خواهیم گفت. در این جا به همین اکتفا کنیم که دولت در دام محافل رانتهی است و بیشتر از آن چه انجام داده قادر به کاری نیست (و البته این هم عذر تقصیر نتواند بود). تنها راه حل تغییر توازن قوا در جنگ و گریزی غیر قابل اجتنابی است که میان اصلاح طلبان و ارتجاعیون جریان دارد. توازن قوا می بایستی به نفع دولت و کلیه نهاد انتخابی تغییر کند.

. مشهور است که نخستین مقاله در باره رانت جویی در سال 1974 منتشر شد. در این مقاله، نویسنده عنوان می کرد که رانت خواری اقتصادی و رشوه خواری سیاسی تقریباً همیشه به همراه هم اتفاق می افتند و بعنوان شاهد، مثال خرید و فروش ارز تحت انحصار دولت را عنوان می کرد. مطالعات جدی اقتصادی در این مورد، روشن می ساخت که با دادن رشوه به مأمورین دولتی و بدست آوردن ارز خارجی، رانت خواران از سود قابل ملاحظه ای بهره می بردند. هزینه اجتماعی این رشوه خواری برای اجتماع، در حدود 7 تا 15 درصد کل معاملات نامشروع برآورد شده است.

Krueger D. Anne (1974), The Political Economy of Rent Seeking, in American Economic Review, pp. 291-303.

البته هفت سال پیش از آن، نویسنده دیگری، بدون آن که مستقیماً از رانت جویی نام برد، به اصل مطلب اشاره کرده بود:

Tullock Gordon (1967), The Welfare Costs of Tariffs, Monopoly and Theft,

در این کتاب، نویسنده برای توضیح رانت جویی، آن را با دزدی مقایسه می کند و اظهار می دارد که در دزدی، علیرغم انتقال ثروت از قربانی به دزد، جامعه در کل خود ثروتی از دست نمی دهد. البته زمانی که قربانی برای محافظت و دومی برای سرقت، ایزاری خریداری می کنند، می توان گفت که جامعه به لحاظ تخصیص نامطلوب متزلزل شده است.

- نویسنده و تاریخ نگارش مقاله مشخص نیست. اسم مقاله رانت جویی و هزینه های اجتماعی انحصار (Rent Seeking and the Social Costs al Monopoly) است و در سایت اینترنتی زیر یافت می شود: <http://www.maths.tcd.ie/local/JUNK/econ/ser/html/rent.html>

رجوع کنید به چند گفتاری که در مورد اقتصاد رانت خواری در سایت گویا داشته ام. [Gooya.com](http://www.Gooya.com)، جمشید اسدی: ایران در گذار

- Robert B. Ekelund, Jr., and Robert D. Tollison (1981). 1981. Mercantilism as a Rent-Seeking Society: Economic Regulation in Historical Perspective. College Station, Texas: Texas A & M University Press

در ماه نوامبر 2002 میلادی، شهرام جزایری عرب که به اتهام اخلاص در نظام اقتصادی، دادن رشوه به مقام های نظام و سوء استفاده از اوضاع در کسب منافع اقتصادی، از ماه ها قبل تحت محاکمه بود، به 27 سال زندان محکوم شد. در دادگاه شهرام جزایری، برای نخستین بار در جمهوری اسلامی، سه تن از فرزندان روحانیون بلند پایه کشور، نیز مجرم شناخته و به حبس محکوم شدند، بدین ترتیب محمد دری نجف آبادی فرزند وزیر سابق اطلاعات و رئیس فعلی دیوان عدالت، مهدی مقتدایی فرزند دانشتان سابق کل کشور و احمد رستگاری فرزند یکی از پرنفوذترین روحانیون حوزه علمیه قم، به ترتیب به بیست و چهار، سی و شش و سی ماه زندان محکوم شدند.

مقاله مشهور کوز در این مورد عبارت است از :

R. H. Coase (1937), The Nature of the Firm, *Economica*, Vol. 4, London, November, pp 386-405

دانشگاه معتبر برکلی در کالیفرنیا آمریکا خیلی زود اهمیت هزینه معاملات را کشف کرد و کرسی مدیریت، اقتصاد و حقوق را به ویلیامسون پیش نهاد کرد و شرکت معظم Transamerica (سانفرانسیسکو) نیز هزینه مالی آن را پذیرفت. وی پس از Coase، حوزه مطالعاتی مکتب نهادگرایان را توسعه داد و در مورد هزینه های غیرتولیدی و راه های وقت وفق آن، مطالعات زیادی انجام داد و مطالب بسیاری نگاشت. ویلیامسون در کتاب زیر نظریا خود در مورد هزینه های معاملاتی را به تفصیل شرح داده است :

Williamson Oliver (1975). *Markets and Hierarchies: Analysis and Antitrust Implications*, Free Press, New York

دیگر کتاب های او عبارتند از :

The mechanisms of governance, Oxford University Press, 1995 ;

Economic Organization, Brighton Wheatsheaf Books, 1986.

ویلیامسون در مقاله زیر زبده نظرات خود را ارائه می دهد :

Williamson Oliver E. (1994), Strategizing, Economizing and Economic Organization, in Fundamental Issues in Strategy: A research agenda, Edited by Richard P. Rumelt, Dan E. Schendel and David J. Teece, Harvard Business School Press

این مثال بر گرفته از مقدمه ی است که بر ترجمه فرانسوی کتاب Oliver Williamson نگاشته شده است :

Ghertman Michel (1994). la préface in Williamson, Les institutions de l'économie, traduction française, Interéditions

Herbert Simon آثار بسیاری از خود بجای گذاشته است، برای آشنایی با نظریات او ، بعنوان نمونه می توان به آثار زیر اشاره کرد:

Simon H. A. (1961), Administrative Behavior, New York, MacMillan

Simon H. A. (1978), Rationality as process and as product of thought, in American Economic Review, vol. 68, mai

جمشید اسدی (1381)، عالیجناب اقتصاد رانت خواری، سایت اینترنتی گویا Gooya.com

- نویسنده ؟ (1379)، دشواری اصلاحات در بنیاد، اقتصاد ایران، سال دوم، شماره هجدهم، مرداد.

نویسنده ؟ (1379)، افق های امنیت در نظام قضایی عقب مانده، اقتصاد ایران، سال دوم، شماره 85 اردیبهشت

دولت توانایی برخورد با لباس شخصی ها را ندارد، خبر به نقل قول از ابطی معاون پارلمانی و حقوقی رئیس جمهور، روزنامه مدیر، پنج شنبه 21 آذر 1381.

- Edward R. Tufte (1978), Political Control of the Economy, Princeton University Press.

- James M. Buchanan, Richard E. Wagner (1977), Democracy in Deficit, New York, Academic Press.

این کتاب در حقیقت، نقد تئوری های مدیریت اقتصاد کلان بود که محور اصلی بحث های کینز، پیروان او و در عین حال هواداران مکتب پول گرایی را تشکیل می داد. انتقاد اصلی کتاب به پیش فرض تئوری های مذکور بود که انگیزه اصلی مسئولین در اتخاذ سیاست های اقتصادی را، کوشش درست یا نادرست در جهت برآوردن منفعت عمومی می پنداشت. این پیش فرض مورد اعتراض نویسندگان بود که عقیده داشتند مسئولین سیاسی پیش از آنکه در بند منافع عمومی باشند، در فکر جلب رضایت رأی دهندگان مستقیم خود هستند و در حقیقت سیاست های اقتصادی را با رأی ایشان مبادله می کنند. اساس تئوری «انتخاب دیوانی» که چندی بعد مطرح شد در همین کتاب پرورده شد.

- Douglas Hibbs (1977), Political Parties and Macroeconomic Policy, in The American Political Science Review, 71, December.

گفت و گو با زنگه وزیر نفت، این مافیا را باید ریشه کن کرد، قسمت دوم و پایانی، روزنامه ایران، چهارشنبه 22 آبان ماه 1381.

- مصاحبه علیرضا رخشنده رو، رئیس سابق دیوان محاسبات، با روزنامه رسالت، یکشنبه 4 آوریل 2001، به نقل از کیهان لندن، پنج شنبه 3 تا چهارشنبه 9 خردادماه 1380 خورشیدی، شماره 858.

- مصاحبه علیرضا رخشنده رو، همان، تأکید از ماست.

- عیسی کلانتری وزیر وقت کشاورزی، روزنامه بهار، چاپ تهران، یکشنبه نهم مردانماه 1376.

- ادامه گزارش تحقیق و تعحص شهرداری تهران، در روزنامه سلام، پنج شنبه 3 خرداد 1375.

- انحصار دولتی در ایران، اکبر میرزا حسینی، دوران امروز، چهارشنبه 28 دی 1379، سال اول، شماره 52.

- به نقل از مقاله Stunted end distorted در گزارش ویژه هفته نامه انگلیسی The Economist به نام 'God's rule or man's' در تاریخ 18 ژانویه 2003.

- مدیر سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان مازندران، اقتصاد ایران، سال دوم، شماره هجدهم، مرداد 1379.

مصاحبه کریلسیان، رئیس کل گمرک با روزنامه کیهان چاپ تهران، دوم اردیبهشت 1381.

www.kayhannews.com/810202/other3.htm

بهمن احمدی اویی (2002)، مافیای واردات شکر، گزارش در روزنامه نوروز 6 ماه مه.

- اسحاق جهانگیری، وزیر وقت صنایع و معادن، روزنامه حیات نو، پنج شنبه 23 فروردین 1380، سال اول، شماره 223.

اساتید دانشگاهی با انتقاد شدید از دولت اعلام کردند: شرکت فروشی برای جبران هزینه ها چرا؟ در روزنامه کیهان چاپ تهران، دوشنبه 20 آبان 1381، شماره 17522.

- Tollison (1987), p. 153.

نویسنده (؟)، چه کسی از ورشکستگی نجات یافت؟ حوزه هنری یا شرکت دخانیات؟ نشریه قرن 21. ارقام فوق مربوط به سال 1380 است. لازم به یادآوری است که مصرف سالیانه سیگار در کشور بالغ بر 54 میلیارد نخ می باشد. با احتساب 12 میلیارد تولید شرکت دخانیات، سهم قاچاق سیگار وارداتی، رقمی در حدود 42 میلیارد است.

- نفس این مثال و تحلیل را از مقاله زیر برگزفتم:

Tullock Gordon (1987), Rent Seeking, in The New Palgrave Dictionary of Economics, vol. 4, Macmillan Press Limited.

بار کج، گفتگو با دکتر سعید شیر کوند، معاون اقتصادی وزیر امور اقتصادی و دارایی، اقتصاد ایران، دی 1381، سال پنجم، شماره 47.

جمشید اسدی (2002)، بودجه دولت در دام محافل رانت خوار، اکبر، سایت اینترنتی گويا، Gooya.com

کری بودخه و تورم، سناریوی همیشگی، اقتصاد ایران، دی 1381، سال پنجم، شماره 47